

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینه ایران

فرستنده: بابک آزاد

۰۳ فبروری ۲۰۱۳

[مصاحبه با "بابک آزاد"]

آنچه در زیر مشاهده می کنید متن گفت و گوی "رادیو همراه" با رفیق "بابک آزاد" حول مسایل کارگری و برخی موضوعات مبرم روز جامعه ما می باشد. پیام فدائی این گفت و گو را با برخی تغیرات از حالت گفتار به نوشتار تبدیل کرده و به این ترتیب در اختیار علاقه مندان قرار می دهد.

رادیو همراه: درود ما را بپذیرید رفیق بابک.

بابک آزاد: زنده باشید. من هم به شما و شنوندگان عزیز رادیو سلام می کنم، و با تشکر از فرصتی که در اختیار من قرار دادید.

سوال: رفیق بابک بگذارید صحبت امروز را با مسأله روز که دغدغه خیلی از کارگران و مردم ما است، شروع کنیم. یعنی مسأله تحریم های قدرتهای امپریالیستی و اثرگذاری آنها بر معیشت کارگران و زحمتکشان. آیا به نظر شما این تحریم ها همانطور که دولتهای غربی ادعا می کنند بیشتر رژیم را نشانه گرفته و باعث اختلال در روند حکومت این رژیم می شود، یا عملاً بار اصلی آن بر دوش کارگران و زحمتکشان جامعه سرشکن می شود و زندگی را برای آنها هر چه بیشتر سخت تر می کند؟

پاسخ: بهتره که به وضعیت مردم بعد از این تحریم ها در ایران نگاه کنیم. به راحتی می شود دید که واقعاً این تحریم ها کمر مردم کارگر و زحمتکش وطن ما را شکسته، و از طرف دیگر هیچ نوع تأثیری در سیستم سرکوب و ماشین دولتی رژیم نگذاشته است. مشخص است که مردم در این فاصله کوتاه با چه مصیبتی در آن کشور گرفتار شده اند. به عنوان مثال، دارو که یکی از مسائل اصلی مردم بیمار در آنجاست، به شدت گران شده است. مثلاً کسانی که مرض قند دارند و باید انسولین مورد نیازشان را تهیه کنند، در این فاصله باید چندین برابر پول برای آن بدهند. تازه اگر ما نگاه کنیم می بینیم که داروها در لیست تحریم کشورهای امپریالیستی قرار ندارد. ولی عملاً، از آنجائی که بودجه ای که قبلاً برای خرید دارو از طرف دولت صرف می شد، صرف هزینه سرکوب و ماشین جنگی و پروژه ضدملی هسته ای می شود. خوب معلوم است که اولین کاری که رژیم می کند این است که بودجه هائی که مستقیماً به مردم ربط دارد را قطع می کند. از طرف دیگر ما می بینیم که (دولت) حقوق معلم ها و کارمندا را پرداخت نمی کند. و واحدهای تولیدی که از قبل هم به شکلی با بحران مواجه بودند، آنها هم به خاطر نداشتن مواد اولیه تولید مجبورند کارگران را اخراج کنند، در

کارخانه ها را ببندند. مسلماً کارگری که اخراج شده، دیگر توانائی خرید ابتدائی ترین مایحتاج زندگی اش را ندارد. بنابراین، همانطور که گفتم، رژیم از هزینه های ماشین جنگی و سرکوب و پروژه های غیرانسانی که پیش می برد، کم نکرده است. به هر صورت فروش نفت که بخش اصلی بودجه کشور را تأمین می کند، کاهش یافته است. این یک واقعیت است، تحریم ها یک چنین تأثیری را گذاشته است. ولی رژیم از هزینه های اساسی مردم می زند، و پروژه های خودش را پیش می برد. پس خیلی راحت مشخص است که مردم با چه بدبختی ای دارند زندگی می کنند. مثلاً در این رابطه، دولت با ارز یک سری بازی ها کرده، ارز را گران کرده، دالر ۱۲۰۰ تومن را ۴۰۰۰ تومان کرده است. و مردم مجبورند برای خرید ابتدائی ترین مایحتاج زندگی شان، قیمت بیشتری پرداخت کنند، چون همه چیز با دالر مقایسه می شود. و کشور هم با توجه به اقتصاد بیماری که دارد، بیشتر کالاهای ضروری مردم را وارد می کند. این شرایطی است که در کشور به وجود آمده. اما از طرف دیگر، گران شدن کالاها برای انگل ها و پولدارها و سرمایه دارهای کشور اهمیتی ندارد. آنها که پولشان به قول معروف از پارو بالا می رود و هرچیزی را می توانند تهیه کنند و مشکلی ندارند. ولی بار اصلی این تحریم واقعاً بر دوش مردم کارگر و زحمتکش ایران است.

سؤال: نکته جالبی را شما اشاره کردید. در رابطه با داروها، در فارس، سایت رسمی سپاه پاسداران، محمد مهدی قیامت در این رابطه گفته است که "داروهای بیهوشی که در دو دهه گذشته به دلیل کیفیت پائین از فهرست داروها حذف شده بودند، هم اکنون به دلیل کمیاب شدن داروها، وارد بازار شده اند." این ریسک بزرگی است برای جامعه، برای مردمی که می خواهند عمل جراحی بکنند. و (محمد مهدی قیامت) میگوید که نمی شود عمل جراحی را متوقف کرد. ولی با این کاری که می کنند، کسی که می خواهد عمل جراحی بکند، یک قدم به مرگ بیشتر نزدیک می کنند.

پاسخ: دقیقاً، با توجه به همین واقعیت هاست که ما می بینیم فشار اصلی تحریم ها روی دوش مردم است. رژیمی که تمام اهرم های قدرت مالی و اقتصادی را در دست خود دارد، به فکر مردم که نیست و چیزهای اساسی که به زندگی و سلامت و مسائل مردم ربط دارد را قطع کرده است. یکی دارو، یکی مسأله اخراج کارمندان و معلمان، تعطیل شدن کارگاه ها و کارگاه ها به علت نبود مواد اولیه، و به هر حال تمام این مسائلی که الان اتفاق افتاده.

سؤال: بله، مرسی از واقعیت هائی که شما به درستی اشاره کردید. و ما می دانیم که سرنگونی رژیم و تمامیت آن تنها راه حل این مشکلات دارو و مسکن و کار و هر مسأله دیگر در ایران هست. رفیق بابک، ما شاهد این هستیم که نیرو ها و افرادی که بیشتر به منافع خودشان توجه می کنند، ولی سنگ به اصطلاح آزادی و دموکراسی را به سینه خود می زنند، خواهان شدت تحریم ها هستند. و برخی حتی از حمله نظامی امپریالیست ها برای سرنگونی این حاکمیت استقبال می کنند. آنها می گویند که اگر تعدادی هم کشته شوند، خوب، باکی نیست و باید برای رهائی هزینه بدهیم. حال، کدام "رهائی"! معلوم نیست! حتماً این دوستان وضعیت اسفبار عراق و افغانستان را ندیده اند. رفیق بابک، به نظر شما، با چه روشهایی مردم می توانند به آزادی برسند؟

پاسخ: در این رابطه، خیلی روشن، دو مثال در مقابل ما وجود دارد. دو تا واقعیت وجود دارد، کشور افغانستان و کشور عراق در همسایگی ما. من فکر می کنم که برای هر کسی روشن است که امپریالیست ها و قدرت های بزرگ، آزادی و دموکراسی و حقوق بشر را بهانه ای برای حمله نظامی به این دو کشور قرار دادند و این دو کشور را اشغال کردند. اما شرایطی که در آنجا حاکم است، نشان می دهد که واقعاً چه بلایی بر سر مردم این دو کشور آورده اند. نه تنها آزادی و دموکراسی در این کشورها مستقر نشده، بلکه شرایط جنگی حاکم شده که جز خون و خونریزی و فلاکت و بدبختی و بی خانمانی و آوارگی برای مردم آن دو کشور ارمغان دیگری نیاورده است. بنابراین، معلوم است که حمله دولت های بزرگ، دولت های امپریالیستی، و اشغال نظامی هر کشوری، جز بلا و بدبختی و خانمانسوزی برای مردم آن کشورها چیزی به ارمغان نمی آورد. من تعجب می کنم چطور (برخی) سازمانها و جریان های سیاسی، یا در مقابل این احتمال

حمله و این تحریم ها سکوت می کنند و یا این که خیلی روشن، واقعاً بی شرمانه، از آن حمایت می کنند. دلیل واقعی اش، چیزی نیست جز فکر کردن به قدرت حتی در زیر سایه تفنگ سربازان اشغالگر خارجی. و این مسأله ای است که مردم ما باید در رابطه با آن آگاه باشند و گول این چنین سازمان ها و جریان های سیاسی را نخورند. آزادی و برابری تنها و تنها به دست توانای خود مردم هر کشوری، مشخصاً در مورد ایران هم فقط به دست مردم ایران به دست خواهد آمد. و دخالت امپریالیست ها جز بدبختی و بیچارگی و خرابی یک ملت، چیز دیگری برای آن ملت به بار نمی آورد. و واقعیت روشن این دو کشور و کشورهای دیگری که توسط امپریالیست ها و قدرت های خارجی اشغال شدند، این واقعیت را خیلی روشن نشان می دهند.

سؤال: در ادامه، ما شاهد به اصطلاح "بهار عربی" هم هستیم. دیدیم که در مصر، در لیبیا، ثمره این بهار عربی چه شد. و حال می بینیم که مزدوران ضدانقلابی که در مقابل انقلاب در سوریه به نوعی صف آرائی می کنند، با بشار اسد، مشغول جنگ بر سر قدرت هستند. و امپریالیست ها هم از این اوباش و مزدورهای ضدانقلاب دفاع می کنند.

پاسخ: مردم برای مبارزه با این حاکمیت های سیاه و سرکوبگری که در این کشورها، باز هم با حمایت از امپریالیست ها، حکومت می کردند، به پا خاستند. مردم برای احقاق حق خودشان، مبارزاتی را شروع کردند، خیزش هایی را شکل دادند و شجاعانه به خیابان آمدند و با دست خالی در مقابل مزدوران رژیم های دست نشانده در کشورهای عربی مبارزه کردند. ولی واقعیت این است که همانطوری که انقلاب ایران در سال ۵۷ توسط امپریالیست ها و توطئه آنها به بی راهه رفت، و آنها با حمایت خود، رژیم جنایتکار خمینی را سر کار آوردند، در کشورهای لیبیا و تونس و مصر و ... هم می بینیم که چطور امپریالیست ها مسیر انقلاب مردم را منحرف کردند، و عوامل و مزدوران خودشان را، دستجات و گروه های به شدت ارتجاعی اسلامی مثل اخوان المسلمین و گروه های اسلامی وابسته به خودشان را سر کار آوردند. آنها تلاش کردند که به مردم بقبولانند که قدرت گیری این دولت های مرتجع، نتیجه انقلاب توده هاست. یعنی، وانمود کردند که نتیجه انقلاب مردم در مصر، محمد مرسی است. این واقعیت نشان می دهد که تا زمانی که مردم تشکلات واقعی خودشان، احزاب واقعی خودشان را نداشته باشند، و تا زمانی که فقط و فقط به نیروی خودشان متکی نباشند. و اگر چشم به حمایت خارجی و قدرت های امپریالیستی داشته باشند. سرنوشتی به جز این به وجود نمی آید. و در همین جا می شود گفت که احزاب و جریانات سیاسی ایرانی که از تحریم ها حمایت می کنند و از امپریالیست ها می خواهند که با حمله نظامی رژیم را تهدید کنند، واقعاً در مزدوری و همکاری شان با کشورهای سرکوبگر، کشورهای امپریالیستی، حاضراند دست به هر عملی بزنند. و اینجاست که مردم ما باید هوشیار باشند و در مقابل این توطئه ها بایستند و اجازه ندهند که به هیچ شکل چنین توطئه ای برای به انحراف بردن انقلاب و مبارزات مردم شکل بگیرد.

سؤال: رفیق بابک اجازه بدهید یک طنز تلخ سیاسی را، یا طنزی را از ایران بیان کنیم و بعد برویم سراغ گفتارمان در رابطه با مسائل کارگری. رئیس سازمان بسیج مستضعفین، سردار مزدور محمد رضا نقدی، در همایش وسیع رسانه میگوید که "امریکا آنقدر ضعیف شده که اگر ما همین امروز به آنها حمله بکنیم نه تنها قدرت پاسخگوئی ندارد، بلکه برای مذاکره با ایران، به التماس هم می افتد." این همان شعارهای جنگ جنگ تا پیروزی، تا فتح کربلا و ... ، و خوراک جمهوری اسلامی است که می خواهد به جامعه تزریق بکند.

مسائل کارگری، برویم سراغ یک موضوع دیگر در ایران که بسیار هم شناخته شده است. اخیراً "سعید مرتضوی" جنایتکار، مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی به نمایندگی از سوی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، پیش نویس اصلاحیه قانون تأمین اجتماعی را ارائه کرده است. و در این پیش نویس، افزایش سن بازنشستگی تا پنج سال را، به بهانه بالا رفتن سن امید به زندگی در ایران، مطرح میکند. در ادامه، شرایط بازنشستگی در مشاغل سخت و زیان آور، می رود که سخت تر بشود. و همچنین شرایط کسانی که در حوزه بهداشت عمومی، می خواهند به این سازمان مراجعه

بکنند، و این سازمان هم همه اینها را به دولت می فرستد. به نظر شما، چه اهدافی می شود گفت که پشت این به اصطلاح اصلاحیه هست؟

پاسخ: قبل از هر چیز باید بدانیم که این صندوق تأمین اجتماعی عمدتاً با دسترچ کارگران شکل گرفت، و ۹۸ درصد از سرمایه این صندوق متعلق به کارگراهاست. از سال ۱۳۵۴، زمانی که این قانون تصویب شد، درصدی از حقوق کارگراها و کارمندها به این صندوق ریخته شده، و در آنجا یک ذخیره پولی وجود دارد که در واقع متعلق به کارگران و کارمندهاست. الان این جنایتکاران حاکم، در ادامه تمام دزدی های بی شرمانه شان به منابع و منافع مردم ایران، حالا نیز تصمیم گرفته اند که یک دزدی بزرگی را هم در ارتباط با این بودجه ای که در صندوق تأمین اجتماعی وجود دارد، انجام بدهند. ولی در اصل صاحبان اصلی این پول، کارگراها و مردم ایران هستند و این کاری که الان این جنایتکاران رژیم تأیید کردند و قرار است که به اجراء بگذارند، یک دزدی بزرگ، واقعاً دزدی کلان و آشکار علیه کارگران رنجیده ایران است. در این رابطه هم مشخص است که جنایتکار وقیحی مثل سعید مرتضوی می تواند این کار را بکند. به همین دلیل یک چنین شخص منفور و جانی را برای این کار در نظر گرفته اند. به هرحال، سن بازنشستگی را بالا برده اند، و از طرف دیگر درصد پولی که از کارگراها گرفته میشود (به عنوان سهم کارگران برای ریختن در آن صندوق) را هم قرار است که افزایش بدهند، و از طرف دیگر هم قرار است که بخشی از هزینه های درمانی و بهداشتی را هم از این صندوق برداشت کنند؛ که این اساساً قرار نبوده، و اصلاً جزو قانون نیست. ولی یک چنین کاری را می کنند. واقعیت این است که دزدی های آشکار و پنهان این جنایتکاران، عوامل رژیم، در همه جا، در جای جای سازمانها و اداره های مختلف ادامه دارد. و یکی از این دزدی هایشان هم این است که سعید مرتضوی را مأمور کرده اند که این بودجه که حاصل دسترنج مردم است را به غارت ببرند. به جز این چیز دیگری نمی تواند باشد.

سؤال: در رابطه با صحبتی که قبلاً با شما داشتیم، دقایقی پیش، دوست عزیزی در فیس بوک یک پیام برای رادیو فرستاده که "مقدار بسیاری از مواد خوراکی و دارویی به فلسطین و لبنان و سوریه فرستاده می شود، برنج و روغن و ...". و او از مردم می خواهد که این اقلام را برای خودشان ذخیره کنند. چون اعتقاد دارد که اوضاع بدتر از این خواهد شد. این پیام را من از فیس بوک گرفتم و برای شما و شنوندگان ارائه دادم.

یکی از شناخته شده های فعال که خودش هم کارگر است، شاهرخ زمانی است که در هفته های اخیر یک نامه فرستاده. شاهرخ زمانی عضو کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل های آزاد کارگری و سندیکای نقاشان است که در ۱۵ خرداد [جوزا] سال پیش، سال ۱۳۹۰ دستگیر و پس از آن به یازده سال زندان محکوم شد. در این نامه، که از زندان فرستاده، جنبش کارگری جهانی را خطاب قرار داده و خواهان حقوق ابتدائی برای کارگران و زحمتکشانشان شده است. به نظر شما چرا فعالان سندیکائی در ایران، نمی توانند مثل کشورهای دیگر آزادانه فعالیت بکنند؟

پاسخ: بله، من اتفاقاً نامه ای را که شاهرخ زمانی به سازمان جهانی کار نوشته، خواندم. اتفاقاً خیلی مسائلی را که در آن نامه مطرح کرده بود، خیلی درست بود. و مشخصاً مطرح کرده بود که سازمان جهانی کار که آزادی تشکل و حق اعتصاب را به رسمیت می شناسد، چطور جمهوری اسلامی که کارگراها را به شدت سرکوب می کند و هیچ نوع حق تشکل و سندیکا و هر نوع تشکل صنفی را به رسمیت نمی شناسد، هنوز عضو سازمان جهانی کار است؟ همچنین در آن نامه نوشته شده بود که سیاست های ضدکارگری جمهوری اسلامی منجر به حبس های سنگین برای فعالان کارگری شده است. و به عنوان مثال، همین الان علاوه بر خود شاهرخ زمانی، رضا شهابی، افشین اوسانلو، محمد جراحی، و کسان دیگری هم در زندان هستند و حبس های طولانی مدت گرفته اند.

برگردیم به سؤالی که شما از من کردید. واقعیت این است که تحت سلطه حکومت های دیکتاتوری مثل جمهوری اسلامی، به هیچ نوع تشکل صنفی اجازه تشکیل و ادامه کاری نمی دهند. مشخصاً ما دیدیم که فعالان کارگری با چه

سختی در صدد تشکیل سندیکای کارگران شرکت واحد، سندیکای کارگران هفت تپه، و سندیکای کارگران نقاش برآمدند و تا یک جاهائی هم پیش رفتند. اما توسط رژیم سرکوبگر و به غایت ارتجاعی جمهوری اسلامی، با هجوم به این تشکل ها و دستگیری فعالان اصلی و شکنجه و حبس های سنگین برای آنها، تمام این سندیکاها را عملاً فلج کرد. و حتی زمانی هم که صحبت از حضور (این سندیکاها) بود، عملاً کاری نمی توانستند بکنند. واقعیت این است که وقتی که تشکلی، هر نوع تشکل کارگری، شکل می گیرد و کارگرها در این تشکل ها برای پیگیری مسائل صنفی خود مبارزه می کنند، در طول این مبارزه سندیکائی در این تشکل ها، کارگرها به قدرت واقعی خود پی برده و می بینند که چطور می توانند با این تشکل و اتحادی که میان کارگران به وجود آمده، با رژیم مبارزه کنند. به همین دلیل هم هست که رژیم جمهوری اسلامی به درستی می داند که در جهت منافع اقلیتی انگل و مزدور و سرمایه داران و آقازاده ها و تمام کسانی که این حکومت را اداره می کنند، باید یک چنین تشکلاتی را سرکوب کنند. و تحت یک چنین دیکتاتوری هم هست که هیچ تشکل صنفی شکل نمی گیرد و در اولین قدم هایش با سرکوب مواجه می شود. به عنوان مثال، ما بعد از سرنگونی رژیم شاه و اوایل به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی، شاهد تشکیل شوراهای و تشکل های زیادی در محیط های تولیدی و کارخانه ها بودیم. ولی رژیم بعد از استقرار و تا حدودی تثبیت کردن خود، اولین یورش که آورد به تشکل های کارگری بود. و به همین دلیل است که ما فعالان چریک های فدائی خلق می گوئیم که بدون سرنگونی کامل جمهوری اسلامی، هیچ نوع راه برون رفتی از مشکلات پیش روی برای ایجاد تشکل های کارگری و احقاق حقوق کارگران وجود ندارد و اولین شرطی که در مقابل این وجود دارد، سرنگونی کامل جمهوری اسلامی است. و تجربه هم نشان داده که تحت سلطه چنین رژیمی، واقعاً صحبت از هر تشکلی عملاً راه به جایی نمی برد و به سرکوب و دستگیری و زندان رهبرها و فعالینش منجر می شود. به هر صورت، باز مسأله این است که آیا فعالیت در جهت برپائی چنین تشکل هائی، تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، می تواند مبارزه را جلو ببرد؟ ما با نگاهی به واقعیت ۳۳ ساله حاکمیت جمهوری اسلامی، می بینیم که عملاً تمام این تشکل ها در مقاطع مختلف سرکوب شدند و نتوانستند وظایف اصلی خودشان را انجام بدهند؛ یک نمونه آن هم، همین دستگیری شاه رخ زمانی است.

سوال: رفیق بابک، نقش دیکتاتوری در جلوگیری از تشکل یابی کارگری، موردی بود که شما به درستی اشاره کردید، و یک واقعیت است که ما این را در محیط کارگری مان، به عینه شاهد بودیم. این مسأله فقط مختص به رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی نیست. بلکه در رژیم های سابق، و به ویژه در رژیم سابق پهلوی هم بود. در ۱۳۴۳ تعداد ۷۳ سندیکای کارگری در تهران بود و ۳۸ سندیکای کارگری در شهرستانها. ولی اصلاحیه قانون که در ۱۳۴۳ رخ داد، این سندیکاها و اتحادیه های کارگری را محدود کرد. فرقی هم نمی کند، چه واحد تولیدی متعلق به دولت و یا نهادهای گوناگون، به طور مثال سپاه، بنیاد شهید، جهاد و غیره، فرقی نمی کند، دیکتاتوری و سرکوب در همه جا هست، فقط در مسائل دولتی نیست. یا متعلق به بخش خصوصی هم که نورچشمی ها و آقازاده ها همین همه جا، در این ورطه سرمایه داری هستند و کارخانه هائی که به دست اینها رسیده و یک شبه میلیارد شدند را به صورت خیلی پولیسی و امنیتی به پیش می برند. به نظر شما، راه برون رفت طبقه کارگر از این وضعیت چیست؟ یعنی وضعیتی که کارخانه های دولتی، کارخانه های بنیادی، مثل سپاه پاسداران، و یا آقازاده ها چپاول می کنند و بیشتر به نفع امپریالیسم جهانی دارند سرکوب کارگران را به پیش می برند.

پاسخ: واقعیت ۳۳ ساله سلطه جمهوری اسلامی بر ایران نشان می دهد که راه رسیدن به آزادی، راه رسیدن به رفاه، راه رسیدن به برابری، جز از طریق مبارزه علیه دیکتاتوری جمهوری اسلامی و سرنگونی این رژیم به غایت ضد مردمی نیست. و آنهم فقط و فقط به دست مردم ستم دیده، و به رهبری طبقه کارگر مبارز و آگاه کشورمان، و نه با حمایت و دخالت قدرت های امپریالیستی. و در این رابطه است که ما باید تمام انرژی و فعالیتیمان را بگذاریم حول

سرنگونی کامل این رژیم با هر جناح و دسته اش. و تنها راه نجات مردم ما هم همین است و هیچ راه حل دیگری وجود ندارد. این رژیم به هیچ وجه از درون استحاله نمی شود. هیچ جناحی در درون این رژیم وجود ندارد که بخواهد منافع واقعی کارگران و زحمتکشان ایران را تأمین کند و از طرف دیگر هم، هیچ کشور خارجی دلش برای مردم میهن ما نسوخته و دخالت هیچ کشور خارجی هم نمی تواند آزادی و برابری برای مردم ما به ارمغان بیاورد. به هر حال، تنها راه، مبارزه خود مردم با این رژیم است، سرنگونی انقلابی این رژیم است. و تنها طبقه ای که می تواند این هدف را تا به آخر پیش ببرد، طبقه کارگر است که هم می تواند خودش را آزاد کند، و هم بشریت را، و هم کل جامعه را از شر سرمایه دارها آزاد کند. سرمایه دارهائی که فرقی نمی کند، در زمان پهلوی به شکل دیگری حضور داشتند، و الان هم آقازاده ها و پاسدارها و جنایتکارهای سرکوبگر و کسانی هستند که اهرم های مهم اقتصادی را به دستشان گرفته اند و در این رابطه است که درد و رنج مردم ما هر روز عمیق تر و گسترده تر می شود. به هر حال، تنها راه، فقط مبارزه با جمهوری اسلامی و سرنگونی انقلابی آن است.

سؤال: شما اشاره کردید که این فقط طبقه کارگر است که می تواند این کار را بکند، یعنی با حمایت مردم و به رهبری طبقه کارگر است که می توانیم از شر سرمایه دارهای امپریالیسم رها بشویم. چرا باید اینچنین باشد؟ چرا فقط طبقه کارگر؟

پاسخ: خوب، واقعیت در جوامع سرمایه داری، این را به ما میگوید، این را در مقابل ما می گذارد. این واقعیت که مناسبات تولیدی بر اصل مالکیت خصوصی بنا شده، و ثروت هائی که در جامعه وجود دارد در دست تعداد محدودی افتاده است، و اکثریت مطلق مردم در فقر و فلاکت به سر می برند، و این روابط و مناسبات نابرابر که اکثریت مردم باید ساعت ها کار کنند که حداقلی از دستمزدشان را سرمایه دارها به آنها بدهند، این واقعیت که اصل نابرابری در جامعه بر اساس مالکیت خصوصی است. و بنابر چنین واقعیت هائی است که طبقه کارگر که چیزی برای از دست دادن ندارد، تنها طبقه ای است که می تواند مبارزه را تا به آخر پیش ببرد.

سؤال: اگر اتحاد طبقه کارگر برای رهائی کارگران از ظلم و جور نظام سرمایه داری، امری الزامی است، اما گاه شنیده می شود که برخی این اتحاد را اتحاد گرایشات سیاسی قلمداد می کنند. آیا واقعاً اتحاد گرایشات سیاسی مدعی حمایت از کارگران، اتحاد طبقه کارگر است؟ یعنی، بعضی از نیروهای سیاسی خودشان را نماینده مدعی طبقه کارگر می دانند و وقتی که می خواهند اتحادی را تشکیل بدهند، این را اتحاد طبقه کارگر می دانند.

پاسخ: اگر در یک کشوری، گرایشات سیاسی مدعی حمایت از کارگران، با کارگرها در ارتباط باشند و هر کدام یک حدی از حمایت کارگرها را پشت سر خود داشته باشند، و یا یک بخشی از کارگرها را متشکل کرده باشند، در این صورت ما می توانیم بگوئیم که اتحاد این گرایشات سیاسی، این سازمان های سیاسی، می تواند اتحاد طبقه کارگر باشد. ولی واقعیت این است که در ایران، کارگران ما فاقد هر گونه تشکل مستقل هستند و سازمانهای سیاسی هم با این کارگرها در ارتباط ارگانیک و مشخصی قرار ندارند که ما بتوانیم بگوئیم حمایت کارگرها را پشت سر خود دارند. این یک واقعیتی است که در جامعه ما وجود دارد. بنابراین، ما اتحاد و نزدیکی جریان های سیاسی با هم را نمی توانیم اتحاد طبقه کارگر به حساب بیاوریم.

سؤال: این برمی گردد به این اتحادیهائی که قارچ وار بیرون می آیند. و به نوعی میشود گفت که نیروی راست، جناح راست در امریکا بود که سال پیش این اتحاد سکولارها را به پا کرده بود. بعضی از نیروهای چپ هم این کار را انجام دادند، به هم نزدیک شدند و این را معنا بخشیدند به طبقه کارگر.

پاسخ: بله، در این رابطه، این اولین بار نبوده. اگر برگردیم به سالهای گذشته، شاهد اتحادهای خیلی زیادی از این دست، در مواقع مختلف از طرف نیروهای سیاسی هستیم. ولی این اتحادها از آنجائی که پیوند ارگانیک با مبارزات

طبقه‌ای درون ایران ندارد، و از آنجا که این جریان‌های سیاسی رابطه منسجم و ارگانیکی با طبقه کارگر و جنبش واقعی که در ایران وجود دارد و در حال حرکت است، ندارند، این اتحادها جز شکست و جز سرخوردگی، چیز دیگری برای کل مبارزه و اپوزیسیون ندارند. من نمی‌دانم چرا این جریان‌های سیاسی نمی‌توانند از این تجربیات درس بگیرند. به نظر من این اتحادها، هیچ کدام اتحاد واقعی طبقه کارگر نیست. فقط فرصت طلبی است که در میان جریان‌های راست و ارتجاعی که تنها به قدرت در ایران فکر می‌کنند، در این جریان‌هایی که این اتحادها را شکل می‌دهند، وجود دارد. شاید همانطور که می‌بیند که آنها (امپریالیست‌ها) در فکر آلترناتیو سازی هستند، اینها (گروه‌های سیاسی راست) هم شاید می‌خواهند آلترناتیوهای خودشان را بسازند. به نظر من هیچ ربطی به طبقه کارگر و مبارزه طبقه‌ای در جامعه ما ندارد، و اتحادهای بادرکنی و کاغذی هستند، و دردی را از دردهای بی‌شمار جامعه ما کم نمی‌کنند. شاید فقط یک دلخوشی باشد برای خود آن کسانی که این اتحادها را شکل می‌دهند. به نظر من، ادعاهای پوچی هستند و هیچ قدمی در مبارزه طبقه‌ای به جلو نمی‌برند.

سوال: اینها بیشتر اتحادهای کاغذی هستند که جدیداً با این تکنولوژی روز، اتحادهای اینترنتی هم می‌شود گفت که هستند.

پاسخ: جالب این است که اتفاقاً، من نمونه‌هایی را دیدم از اطلاعیه‌هایی که از طرف این اتحادها منتشر شده است. جالب است که برخی از کسانی که در این اتحادها اسمشان وجود دارد، اعتراض کرده‌اند که کسی با آنها در رابطه با این اطلاعیه حرفی نزده، و صحبتی با آنها نشده است. یعنی، این افراد بدون این که خودشان خبر داشته باشند و بدون آنکه اطلاعی از متن این اطلاعیه‌ها داشته باشند، می‌بینند که اسمشان زیر این اطلاعیه‌ها است و از اطلاعیه نویس‌ها می‌خواهند که اسامی آنها را از این اطلاعیه‌ها حذف کنند.

این نشان می‌دهد که این اتحادها چقدر پوشالی هستند و حتی در جهت همان اهدافی هم که خودشان ادعا می‌کنند، توافقی بین آن نیروها وجود ندارد. وقتی ما نگاه می‌کنیم می‌بینیم که نیروهایی با تفکرات و مواضع سیاسی کاملاً متضاد در موقعیت‌هایی که پیش آمده، به چنین کاری دست زده‌اند. به عنوان مثال، مشخصاً در مورد ایران تربیبونال. به نظر من اینها مسأله طبقه کارگر ایران نیست، مسأله مبارزه طبقه‌ای در جامعه نیست و بیشتر همانطور که گفتید، اتحادهای کاغذی، اینترنتی، و یک دلخوشکنی برای آنها است، یک نوع سرگرمی است. مبارزه جدی نیست.

رادیو همراه: اینها برای حل اختلافات و معضل در دوره جمهوری اسلامی و کمک به طبقه کارگر نیست، بلکه بیشتر برای حل اختلافات خودشان است که دور هم جمع می‌شوند. من تشکر می‌کنم از این که دعوت ما را پذیرفتید، امیدوارم در دفعات بعد بیشتر شما را داشته باشیم. و اگر صحبت پایانی دارید، بفرمائید.

بابک آزاد: من هم تشکر می‌کنم که این وقت را در اختیار من گذاشتید. به امید سرنگونی هرچه زودتر رژیم جمهوری اسلامی. و با آرزوی آزادی و سوسیالیسم برای مردم میهنمان.

به نقل از: پیام فدائی، ارگان چریک‌های فدائی خلق ایران
شماره ۱۶۳، دی‌ماه [جدی] ۱۳۹۱